

The Semantic Analysis of the Word Zalaal (Obliquity) along with its Descriptions in the Holy Quran

Seyyed Mehdi Masboogh^{1*}, Ali hosein Gholami Yalghon,²

1- Associate Professor, Department of Arabic language and literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
smm.basu@yahoo.com

2- PhD Candidate, Department of Arabic language and literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
aligholami121@gmail.com

Abstract

Knowing the meaning of the Koranic words and explaining their semantic field have always been taken into consideration by the interpreters of Quran. The word Zalaal and its derivatives are one of those words which frequently used in the Holy Quran. The word is used in Koranic context as (explanatory), (unseemly), (great), and (old). The current study has discussed the explanation of this word as well as its usage, emphasizing different morphological structures and syntactic composition of the signs through a descriptive-analytic method. The results show that is of the most frequent use whereas and are of the least one. The word is used for both religious obliquity and irreligious obliquity. The word is used for real obliquity and the words and are used for unreal obliquity. Different uses of the word Zalaal along with the abovementioned adjectives are of such considerable distinctions with regard to morpho-syntactic meaning and structure that they have been morphologically used as both definite and indefinite forms whereas they have been syntactically used as majrur, absolute object as well as rheme.

Keywords: straying expression unlikely great old

t

*Corresponding Author

تحلیل معنی‌شناختی واژه «ضلال و اوصاف آن» در قرآن

سید مهدی مسبوق^{۱*}، علی حسین غلامی یلقون آقاج^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
smm.basu@yahoo.com
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
aligholami121@gmail.com

چکیده

شناخت معانی واژگان قرآن و تبیین میدان معنایی آنها از دیرباز توجه مفسران و قرآن‌پژوهان را جلب کرده است. واژه ضلال و مشتقات آن از جمله واژه‌هایی است که در قرآن از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است. این واژه در بافت قرآنی با اوصاف مبین، بعید، کبیر و قدیم آمده است. در این پژوهش کوشش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر ساختارهای مختلف صرفی و ترکیب نحوی آیات مشتمل بر واژه ضلال، معانی این واژه و کاربرد آن با اوصاف یادشده، تبیین شود. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که صفت مبین بیشترین و کبیر و قدیم کمترین کاربرد را دارند. صفت مبین هم برای ضلال به معنای گمراهی حقیقی و دینی و هم برای گمراهی غیردینی آمده است؛ درحالی‌که صفت بعید تنها برای گمراهی حقیقی و صفت‌های کبیر و قدیم برای گمراهی غیرحقیقی به کار رفته‌اند. کارکردهای واژه ضلال با صفت‌های یادشده از نظر معنا و ساختار صرفی و نحوی تفاوت‌های آشکاری دارند؛ به گونه‌ای که از نظر صرفی به دو صورت نکره و معرفه و از نظر نحوی در نقش‌های مجرور به حرف جر، مفعول مطلق و خبر به کار رفته‌اند.

واژه‌های کلیدی

قرآن، ضلال، مبین، بعید، کبیر، قدیم.

۱- مقدمه

از سیر تحول بررسی در تک‌واژه‌های قرآن کریم، چنین برمی‌آید که در طول تاریخ، واژه‌ها به کمک اشعار، ضرب‌المثل‌های عربی و آیات و روایات دارای لفظ مشابه، تبیین شده‌اند؛ اما آنچه که در کنار برخی واژه‌ها ذکر شده است و می‌تواند مدنظر قرار گیرد، بررسی صفات واژه‌ها است؛ به گونه‌ای که واژه‌ای در یک موقعیت با صفتی و در موقعیتی دیگر با صفتی متفاوت به کار می‌رود که نشان‌دهنده تأثیر صفات مختلف بر وجوه معنایی یک واژه و کارکرد آن واژه در حوزه‌های معنایی مختلف است.

واژه ضلال و مشتقاتش در قرآن در موقعیت‌های مختلفی به کار رفته است و کافران، مشرکان، متمرّدان، متجاوزان و فاسقان با آن توصیف شده‌اند؛ اما این واژه در قرآن همواره به یک معنا به کار نرفته و در ساختارهای مختلف، مصادیق مختلفی پیدا کرده و معانی گوناگونی را مانند گمراهی، هلاک‌شدن، خسران و لغزیدن از حق و... افاده کرده و در موقعیت‌های مختلف صفات گوناگونی گرفته است مانند:

۱. ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الزخرف/۴۰): (ای پیامبر) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانانی را که در ضلال مبین هستند هدایت کنی.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۶۷): کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، در گمراهی دور گرفتار شده‌اند.

۳. ﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ (الملک/۹) می‌گویند: آری بیم‌دهنده به سراغ ما آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده است و شما در گمراهی بزرگی هستید.

۴. ﴿قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ الْقَدِيمِ﴾ (یوسف/۹۵) گفتند: به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی.

در این نوشتار کوشش شده است، تا واژه ضلال با اوصاف مبین، بعید، قدیم و کبیر در قرآن تحلیل معناشناسی شود و کارکرد واژه ضلال با صفت‌های یادشده، تبیین شود، تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. تفاوت صفت‌های بعید، مبین، قدیم و کبیر که در قرآن کریم برای واژه ضلال ذکر شده، چیست؟
۲. هر کدام از این صفت‌ها در چه ساختارهایی به کار رفته‌اند؟
۳. آیا ضلال با اوصاف به‌کاررفته به معنای گمراهی دینی و گمراهی در عقیده است یا معنای دیگری را نیز می‌رساند؟

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است و در ترجمه فارسی آیات از ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مفردات قرآن از همان آغاز توجه مسلمانان را جلب کرده است و این مسئله باعث تألیف کتاب‌های مختلفی با عناوینی مانند: «معانی القرآن»، «غریب-القرآن»، «مفردات القرآن»، «قاموس القرآن» و غیره شده

در آن تفاوت‌هایی که برخی مفسران برای این دو کلمه ذکر کرده‌اند را نشان داده است. و مقاله «معناشناسی واژه جسد در قرآن کریم» نوشته احمد زارع زردینی (فصلنامه علمی- پژوهشی کتاب قیم سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲) که این مقاله با تکیه بر باهم‌آیی واژگان، واژه جسد را تحلیل معنی‌شناختی کرده است. مقاله «بررسی و نقد وجوه قرآن و ترجمه‌های آن (مطالعه موردی واژه‌های هدایت و ضلالت)» نوشته اعظم پرچم (مجله کاوشی نو در معارف قرآنی سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱) که نویسنده در آن وجوه معنایی واژه هدایت و ضلالت را در ترجمه‌های گوناگون بررسی کرده است؛ اما درخصوص واژه ضلال و اوصاف آن، تا آنجا که نگارندگان این سطور جستجو کرده‌اند، پژوهش مستقل و کاملی صورت نگرفته است.

۳. کارکرد معنی‌شناسی در فهم قرآن

نگاهی به تاریخ مطالعات قرآنی، ارائه‌کننده روش‌هایی متفاوت و در حد خود کارآمد، در مسیر تبیین صحیح موضوعات مطرح‌شده در قرآن و از جمله فهم واژگانی آن است. پی‌جویی برای فهم معنای استفاده‌شده از یک واژه در میان اعراب اصیل به‌منظور دستیابی به معنای دقیق آن در قرآن، به‌کارگیری روش‌های تفسیر قرآن با قرآن و روایات و حتی توجه به فضای نزول آیات و نیز دیدگاه‌های کلامی، فلسفی، فقهی و عرفانی به این کتاب شریف، نمونه‌هایی از تلاش‌های فکری بشر در ارتباط با این کتاب عزیز است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸).

معنی‌شناسی یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است. این روش به دنبال آن است تا

است؛ بنابراین مقالات و پژوهش‌های پرشماری در زمینه الفاظ قرآن انجام گرفته است که از آن جمله رساله دکتری با نام «دقائق الفروق اللغویه فی البیان القرآنی» نوشته محمد یاس خضر الدوری در دانشگاه بغداد را می‌توان نام برد که از تأثیر فروق لغوی در تعبیر قرآنی بحث می‌کند. به فارسی نیز پژوهش‌هایی در زمینه معناشناسی واژه‌های قرآن صورت گرفته است که از آن جمله مقاله «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن کریم» از حسین یوسفی آملی (فصلنامه کتاب قیم سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱) را می‌توان نام برد که نویسنده در آن معنای وضعی، مفهوم اخلاقی و معنای عرفی واژه صبر در عصر نزول قرآن را بررسی و تحلیل کرده است. مقاله «معناشناسی واژه کتاب در قرآن بر پایه روابط هم‌نشینی» نوشته مهدی لطفی و سمانه میرسعیدی (دو فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۴). در این مقاله با بهره‌گیری از روش معناشناسی محورهای هم‌نشینی واژه کتاب با دیگر واژه‌های قرآنی تبیین و کوشش شده است تا از این رهگذر معنا و مفهوم کتاب و گستره معنایی آن به دست آید. مقاله «بررسی معناشناختی تاریخی و توصیفی واژه مقت»، نوشته رضا رضانی و عبدالرضا زاهدی (دو فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۳)، نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند در دو حوزه تاریخی و توصیفی، معنای واژه مقت را بشناسند. همچنین مقاله (پژوهشی در معنای واژه قرآنی خشیت و تفاوت آن با خوف) نوشته سید محمود طیب حسینی (فصلنامه کتاب قیم سال سوم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲) که نویسنده

با مطالعه علمی معنا، معنای نهفته در متن را استخراج و لایه‌های معنایی آن را کشف کند؛ بنابراین معنی-شناسی، کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده است و هرچه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چندلایه‌ای‌تر و در صدد انتقال معنایی بیشتر با حجم زبانی کمتر باشد، کار معنی‌شناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و پرهیجان‌تر می‌شود و نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر رخ می‌نماید (مطیع، ۱۳۸۷، ص ۳۱). در معنی‌شناسی با بررسی و تحلیل روشمند یک مجموعه معنادار مثل یک متن می‌توان به فهم مراد و نیت اصلی مؤلف آن متن پی برد.

این علم ابزاری برای مطالعه علمی معنا است که پدیده‌های زبانی را در چارچوب یک نظام توصیف و به تمامی عوامل مؤثر در استنباط و معنای صحیح توجه می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

۴. تحول معنایی واژه ضلال

ضلال لغت مقابل رشد و هدایت است و «أضللت فلانا» یعنی او را به بیراهه بردم (ابن منظور، بی‌تا، ذیل ماده ضل) و برخی هلاکت، گم‌شدن، باطل و فضااحت را از معنای ضلال برشمرده‌اند (قرشی، بی‌تا، ذیل ماده ضل). راغب اصفهانی ضلالت را عدول از طریق مستقیم عمدی یا سهوی، به مقدار کم یا زیاد معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ذیل ماده ضل). و آن را در یک تقسیم‌بندی بر دو نوع گرفته: ۱. ضلال در علوم نظری مانند گمراهی در شناخت خدا و وحدانیت او و شناخت پیامبران؛ ۲. ضلال در علوم عملی مانند گمراهی در شناخت احکام شرعی و عبادات (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ذیل

۴-۱. معنای واژه ضلال قبل از نزول قرآن

در شعر جاهلی ضلالت در مقابل هدایت است؛ برای اینکه ضلال حرکتی بدون هدایت است که بدون دلیل و راهنما و بدون رفیق و بدون شناختن جهت راه است؛ بنابراین با بررسی شعر جاهلی معنای این واژه عبارت است از: سیر بدون دلیل و راهنما، بدون رفیق و بدون شناخت، ضیاع تام یا از بین رفتن چیزی، گم‌شدن یا راه صحیح را از دست دادن، از قصد و مقصد منحرف‌شدن، غایب یا پنهان و ناپدیدشدن، دفن کردن مرده. چنانکه ابن درید در جمهره اللغه می-گوید: «ضَلَّ فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا إِذَا لَمْ يَهْتَدِ إِلَى السَّبِيلِ. وَضَلَّ فِي الْأَمْرِ ضَلَالًا، إِذَا لَمْ يَهْتَدِ لَهُ. وَذَهَبَ فُلَانٌ ضَلَّةً إِذَا لَمْ يَدْرِ أَيْنَ ذَهَبَ. قَالَ الرَّاجِزُ وَقِيلَ هُوَ أَمْ تَابَّطَ شَرًّا:

ليت شعري ضلّة
أى شىء قتلک
(ابن درید، ۱۹۸۷م، ص ۱۴۷)

و یا لیبید بن ربیعہ از شعرای مشهور عصر جاهلی این واژه را در معنای مقابل هدایت به کار برده است:

مَنْ هَدَاهُ سُبُلَ الْخَيْرِ اهْتَدَى
نَاعِمَ الْبَالِ وَمَنْ شَاءَ أَضَلَّ

(لیبید، ۲۰۰۴م، ص ۹۰)

و عدی بن رعلاء الغسانی در وصف نیزه‌ای می‌گوید:

وغموس تضل فیها ید الآ
سی ویعیا طیبیها بالدواء

از جمله معانی‌ای که در قرآن آمده است به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. گمراهی: ﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ (یس/۶۲)، منابع وجوه قرآن، ضلالت را در آیه مدّ نظر به گمراهی معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳).

۲. لغزانیدن از حق: ﴿بَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص ۲۶۷).

ضلالت را در این آیه به معنای «فستزلک فی الحکم من غیر کفر» دانسته‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۰).

۳. هلاک شدن و خسران: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (غافر/۲۵). ضلالت را در آیه فوق خسران و تباهی معنا کرده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱).

و یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ یعنی فی هلاک (الزبیدی، ۱۹۹۷م، ص ۳۵۴).

۴. شقاوت و بدبختی: ﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ (سبأ/۸) منابع، ضلالت را در آیه مدّ نظر به معنای شقاء طویل دانسته‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱؛ دامغانی، ۱۹۸۰، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱).

(الاصمعی، بی‌تا، ص ۱۵۲؛ أبو عوده، ۱۹۸۵، ص ۳۲۰) و در شعر جاهلی مشتقات آن در معنای دفن کردن مرده نیز کاربرد داشته است. چنانکه نابغه ذبیانی شاعر دوره جاهلی در رثای نعمان بن حارث غسانی می‌گوید:

فَإِنْ تَحَىٰ لَا أَمْلِكُ حَيَاتِي وَإِنْ تَمَّتْ
فَمَا فِي حَيَاءٍ بَعْدَ مَوْتِكَ طَائِلُ
فَأَبَ مُضِلُّوهُ بَعَيْنٍ جَلِيَّةٍ
وَعُودِرَ بِالْجَوْلَانِ حَزْمٌ وَنَائِلُ

(نابغه، ۱۹۱۱، ص ۸۸)

معنای ضلالت در عصر جاهلی گسترده بود، تا آنجا که رأی محکم و مشورت صحیح را شامل می‌شد؛ یعنی به افراد عاقل و دانا و دارای حکمت «اهل هدی» می‌گفتند و به کسانی که چنین صفاتی را نداشتند «اهل ضلال»؛ چنانکه الأفوه الأودی در یکی از حکمت‌های خود می‌گوید:

لَا يَصْلِحُ الْقَوْمُ فَوْضَى لَا سِرَاءَ لَهُمْ
وَلَا سِرَاءَ إِذَا جُهَا لَهُمْ سَادُوا
تُهْدَى الْأُمُورُ بِأَهْلِ الرَّأْيِ مَاصِلِحَتِ
فَإِنْ تَوَلَّتْ فَبِالْإِشْرَارِ تَنْقَادُ

(ابن قتیبه، ۱۹۸۲، ص ۲۲۳)

۴-۲. معانی واژه ضلال در قرآن

بررسی واژه ضلال نشان می‌دهد که این واژه در قرآن توسیع معنایی یافته و به معانی گوناگون آمده است؛ به گونه‌ای که هسته معنایی و مرکزی ضلالت در بافت‌های مختلف آیات، مصادیق متعددی دارد که براساس سیاق و تفسیر آیات تحلیل می‌شود. چنانکه می‌توان گفت که ضلالت در جاهلیت دارای معنای عمومی بود؛ اما در قرآن به انحراف از اعتقادات اسلامی و عقیده توحیدی ربط داده می‌شود؛ بنابراین

در شعر الفرزدق نیز به معنی راه‌نیافتن و هدایت‌نشدن به چیزی به کار رفته است:
ولقد ضللت أباک يدعو دارماً
كضلالٍ مُلتَمِسٍ طريقاً وبارٍ
(الفرزدق، ۱۹۸۳، ص ۵۸۲)

۵. کاربرد واژه ضلال در قرآن

برای تحلیل واژه ضلال و اوصاف آن در قرآن باید آن را در سیاق و بافتی که قرار گرفته است، بررسی کرد؛ چراکه برای تحلیل معنای واژگان قرآن باید به معنای خاص آن در عرف قرآن مراجعه کرد و تنها بررسی مدلول کاربردی و معنای قاموسی برای این مقصود کافی نیست؛ زیرا کاربردهای لغوی نمی‌تواند رساننده همه اندیشه‌ها و معانی باشد (سعیدی-روشن، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷). و باید به نظام معنایی حاکم بر قرآن و جایگاه هر واژه در کل نظام معنایی و ارتباط هر واژه با سایر واژگان مرتبط در متن توجه کرد و از ارتباط واژگان نظام معنایی قرآن با نظام معنی‌شناسی خارج از جهان‌بینی قرآن غافل نشد؛ از این رو باید «ارتباط واژگان میدان معنی‌شناختی نظام قرآنی با کل واژگان نظام عربی را از نظر دور نداریم و توجه کنیم که یک واژه و یا یک میدان معنی-شناختی در نظام زبان‌شناختی عربی معاصر قرآن به چه معنا بوده و دستگاه معنایی قرآن آن را به چه معنا در نظر گرفته است» (توشی هیکو، ۱۳۶۸، ص ۲۲).

با دقت در آیاتی که صفات مبین، بعید، کبیر و قدیم برای ضلال آمده است، درمی‌یابیم که هر یک از این صفات در جاهایی به کار رفته که سیاق کلام آن را اقتضا کرده است. در این بخش آیاتی بررسی می‌شوند که در آن صفت‌های یادشده برای ضلال آمده

۵. خطاکردن: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان/ ۴۴)، صاحبان وجوه آن را به معنای خطاکردن آورده‌اند (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۲؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱؛ دامغانی، ۱۹۸۰، ص ۲۹۳).

۶. النسیان: ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره/ ۲۸۲)، الزبیدی در تاج العروس «تضل» را به معنی نسیان آورده است (الزبیدی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده ضل).

۷. مرگ و استحاله بدن: ﴿أَنذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾ (السجده/ ۱۰) کنایه عن الموت واستحاله البدن (راغب، ۱۴۲۶، ذیل ماده ضل؛ الزبیدی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده ضل).

۸. باطل: ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ (الفیل/ ۲): یعنی فی الباطل (الزبیدی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده ضل).

۳-۴. معانی واژه ضلال بعد از نزول قرآن

در دوران بعد از نزول قرآن و در شعر شاعران دوره اموی و عباسی واژه ضلال عموماً در مقابل هدایت آمده است. چنانکه در شعر کعب بن زهیر الضلال به صورت الأضالیل جمع الأضلوله به کار رفته است:

كانت مواعيد عرقوب لها مثلاً
وما مواعيدُها إلا الأضاليلُ

(الزبیدی، ۱۹۹۷، ج ۲۹، ذیل ماده ضل)
و یا در شعر الکمیت بن زید الاسدی آمده:

وسؤال الطباء عن ذی غد الأمر
أضاليل من فنون الضلال

(الاسدی، ۲۰۰۰م، ص ۳۶۷)

و خیرخواهانه را نپذیرفتند و با بهانه‌جویی‌ها از حق روی برتافتند. سوم سخن مؤمنان در برابر کافران است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۴۰۴). ولی تفسیر اول از همه مناسب‌تر است؛ زیرا با کلمات کفار ارتباط دارد، درحقیقت آنها می‌خواستند در برابر مؤمنان مقابله به مثل کنند و آنان را به ضلال مبین نسبت دهند؛ بنابراین در اینجا نمی‌شود گمراهی را به معنای حقیقی و همچنین معنای دینی آن دانست؛ چراکه مؤمنان خود بر راه حق و حقیقت‌اند.

۶-۱-۲. سخن مشرکان به حضرت نوح (ع)

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (اعراف/۶۰): ما نوح را به سوی قومش فرستادیم او به آنان گفت: ای قوم من [تنها] خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست [و اگر غیر او را عبادت کنید] من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم؛ ولی اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

حضرت نوح (ع) قوم خود را از فرجام بت-پرستی برحذر داشت؛ ولی به جای اینکه از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با خیرخواهی بود استقبال کنند، جمعی از اشراف و ثروتمندانی که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند و مذهب او را مانعی بر سر راه هوسرانی‌های خویش مشاهده می‌کردند، صریحاً در جواب نوح گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم؛ بنابراین در اینجا نسبت‌دادن گمراهی به حضرت نوح (ع) به معنای گمراهی واقعی نیست.

است تا کارکرد واژه ضلال همراه با این صفات و دلالت‌های هر کدام و نیز موقعیت آنها مشخص شود.

۶. ضلال مبین

مبین: بَانَ الشَّيْءُ بَيَانًا: اِتَّضَحَ، (آن چیز واضح و آشکار شد) فَهُوَ بَيِّنٌ وَالْجَمْعُ أَبْيَانٌ و همچنین است أَبَانَ الشَّيْءَ فَهُوَ مَبِينٌ؛ یعنی آن را واضح و آشکار کرد (این منظور، بی‌تا، ذیل ماده بین) و گفته شده مبین به کسی یا چیزی گفته می‌شود که راه هدایت را از ضلالت بازنماید (این منظور، بی‌تا، ص ۶۷).

در آیاتی که واژه ضلال همراه با صفت مبین آمده گاه گمراهی دینی و گاه گمراهی غیردینی از آن اراده شده است.

۶-۱-۱. ضلال مبین در غیر معنای گمراهی حقیقی و دینی

۶-۱-۱-۱. سخن کفار به اهل ایمان به خاطر امر انفاق

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۴۷): و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟ [پس خدا خواسته است او گرسنه باشد] شما فقط در گمراهی آشکارید.

در تفسیر جمله ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ سه احتمال وجود دارد: نخست اینکه دنباله گفتار کفار نسبت به مؤمنان است. دوم اینکه خطاب خدا به کفار است، به باور علی بن عیسی این بیان، سخن خدای یگانه در نکوهش کفرگرایان است که دعوت انسانی

۶-۱-۳. نسبت دادن گمراهی فرزندان یعقوب به پدرشان

﴿إِذْ قَالُوا لْيُؤَسِّفْ وَأُخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف/۸): هنگامی که [برادران] گفتند: یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر از ما محبوبترند؛ درحالی که ما گروه نیرومندی هستیم مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است.

البته منظور از نسبت دادن گمراهی به پدرشان آن گمراهی دینی و مذهبی نبود؛ چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: «إشارة إلى شغفه بيوسف وشوقه إليه» (راغب، ۱۴۲۶، ذیل ماده ضل)؛ چراکه آیات بعد نشان می‌دهد آنها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۳۲۲). صاحب مجمع‌البیان نیز آن را به طرز محبت او درباره فرزندان و مربوط به امور اولاد تفسیر کرده: ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ای: فی ذهاب عن طريق الصواب الذي هو التعديل بيننا في المحبة ولم يريدوا به الضلال عن الدين (الطبرسي، ۱۴۲۷، ج ۵، صص ۲۸۲ - ۲۸۳).

۶-۱-۴. زنان مصر و نسبت دادن گمراهی به همسر عزیز (زلیخا)

﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف/۳۰): [این جریان در شهر منعکس شد] گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز جوانش [غلامش] را به سوی خود دعوت می‌کند، عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

گروهی از زنان شهر، درباره این قضیه سخن می‌گفتند و آن را نشر می‌دادند که آنچنان عشق غلام بر او چیره شده که اعماق قلبش را تسخیر کرده است (قد شغفها حبا)، سپس او را با این جمله سرزنش کردند: (ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم) که تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند و منظور گمراهی دینی و مذهبی نیست.

۶-۲. ضلال مبین در معنای گمراهی دینی

۶-۲-۱. کفرگرایان و ظالمانی که هدایت نمی‌شوند و پیوسته تکذیب می‌کنند

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الزخرف/۴۰): [ای پیامبر] آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند هدایت کنی؟

خدای فرزانه روی سخن را به پیامبرش می‌کند و می‌فرماید: بنابراین ای پیامبر آیا تو می‌توانی کرها و ناشنویان را شنوا سازی و دعوت را بر گوش و دل آنان وارد کنی؟ و یا می‌توانی کرها را بینا سازی تا چشم بر روی حقیقت بگشایند و حق را بپذیرند. در این فراز قرآن، کفرگرایان و ظالمان را به کور و کر تشبیه می‌کند؛ چراکه آنان هر آنچه از آیات می‌شنوند و می‌نگرند، بدان دلیل که در اندیشه حق‌شناسی و حق‌پذیری نیستند در آنها اثر نمی‌گذارد.

کسانی که کفر ورزند: ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الملک/۲۹): بگو او خداوند رحمان است ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده‌ایم و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است.

بدتر و آشکارتر که انسان به ستیزه‌جویی با حق و پیامبر خدا و حتی با خدا برخیزد که نه در تمام عالم هستی جز او پناهگاهی وجود دارد و نه انسان می‌تواند از محیط کشورش بگریزد و به جای دیگری فرار کند.

۶-۲-۳. ظالمان

الف- ﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لِكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ﴾ (مریم/۳۸): در آن روز که نزد ما می‌آیند، چه گوش‌های شنوا و چه چشم‌های بینایی پیدا می‌کنند؛ ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند.

آیه وضع آنها را در روز قیامت بیان می‌کند و می‌گوید: آنها در آن روز که نزد ما می‌آیند، چه گوش‌های شنوا و چه چشم‌های بینایی پیدا می‌کنند؛ ولی این ستمگران امروز که در دنیا هستند در گمراهی آشکارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۸۵). روشن است که در آخرت پرده‌ها از برابر چشم‌ها کنار می‌رود و گوش‌ها شنوا می‌شود؛ ولی چه سود که این بیداری به حال آنها مفید نیست. برخی از مفسران کلمه (الیوم) در جمله ﴿لكن الظالمون اليوم في ضلال مبين﴾ را به معنی روز قیامت گرفته‌اند که مفهوم آیه این می‌شود: در آنجا بینا و شنوا خواهند شد؛ اما این بینایی و شنوایی در آن روز سودی به حالشان نخواهد داشت و در ضلال مبین خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۸۶).

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر آیه ﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا﴾ دو وجه را بیان می‌کند:

۱. روز قیامت چه شنوا و بینا هستند؛ درحالی‌که در دنیا در برابر حق، کر و لال بودند.

نخست به آنها که انتظار مرگ پیامبر(ص) و یارانش را داشتند و گمان می‌کردند که با مرگ وی آیین او برچیده می‌شود و همه چیز پایان می‌یابد، می‌فرماید: بگو اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند، هلاک کند، یا ترخّم کند چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ ﴿قل اءراءيتم ان اهلكنى الله و من معى او رحمنا فمن يُجيرُ الكافرين من عذابِ اَليمٍ﴾ (۲۸) و در ادامه می‌افزاید: به آنها بگو که او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و توکل کرده‌ایم و به‌زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است؛ بنابراین سیاق آیه که با کلمات (رحمن، ایمان و توکل) همراه است و نشان می‌دهد که واژه ضلال که در مقابل آنها قرار دارد به معنای ضلال حقیقی و دینی است.

۶-۲-۲. هر کس به دعوت‌کننده الهی (پیامبر) پاسخ نگوید

﴿وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أولياءٌ أولئك في ضلالٍ مُّبِينٍ﴾ (الاحقاف/۳۲): و هرکس به دعوت الهی پاسخ نگوید هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند و غیر از خدا یار و یآوری برای او نیست چنین کسانی در گمراهی آشکارند.

در آیه بحث‌شده آخرین سخن مبلغان جن را چنین بازگو می‌کند: آنها به قوم خود گفتند: هرکس دعوت داعی الهی را پاسخ نگوید، نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند و یاور و سرپرستی غیر از خدا برای او نخواهد بود و این گروه در گمراهی آشکارند. آن کسانی که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت ندهند و ایمان نیاورند در گمراهی آشکاری خواهند بود. چه گمراهی از این

۲. آنها را شنوا و بینا ساز (الطبرسی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۳۲۴).

با توجه به وجه اول درباره معنای ضلال مبین می‌توان گفت که کافران در دنیا هوا و هوس را بر حق ترجیح دادند و از حق روی‌گردان شدند و با توجه به وجه دوم می‌توان گفت که ظالمان در آخرت در موضع جزاء در ضلال مبین و دوری آشکاری از بهشت و پاداش هستند (الطبرسی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۳۲۴).

ب- ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (لقمان / ۱۱): این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؛ ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش و چهره‌های مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان می‌کند و آنها را بازخواست می‌کند، مسلماً آنها نمی‌توانستند ادعا کنند هیچ‌یک از مخلوقات این جهان مخلوق بت‌ها هستند؛ بنابراین آنها به توحید خالقیت معترف بودند؛ باین حال چگونه می‌توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند؛ چراکه توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است. بنابراین در پایان آیه عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال می‌شمردیم و می‌دانیم (ظلم) معنی گسترده‌ای دارد که شامل قراردادن هرچیز در غیر محل خود می‌شود و از آنجا که مشرکان عبادت و گناه تدبیر جهان را در اختیار بت‌ها می‌گذاشتند، مرتکب بزرگ‌ترین ظلم و ضلالت بودند. تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط (ظلم) و (ضلالت)؛ زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان

نشناسد یا بشناسد و رعایت نکند و هر چیز را در جای خویش نبیند، مسلماً این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۳۳).

۶-۲-۴. بت پرستان

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۷۴/ انعام): به خاطر بیاورید هنگامی را که ابراهیم به پدر [عمویش] آزر گفت: آیا بت‌هایی را معبودان خود انتخاب می‌کنی؟ من تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.

چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود قرار دهد و موجود بی‌جان را پناه‌گاه خود بیندارد و حل مشکلات خود را از آنها بخواهد و یا در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَئِن كُنُوا رَبًّا لَيَكْفُرُوا بِهِ سَخِرَ لَكُمْ مِنْهُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (یس / ۲۳-۲۴): آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا [از مجازات او] نجات نخواهند داد؟

کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل در برابر این موجودات بی‌شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد. در اینجا واژه ضلال با کلماتی همچون اصنام، آلهه، لا تغن شفاعتهم و لایقذون آمده است که با در نظر گرفتن این واژگان، ضلال بر مفاهیمی همچون عبادت کردن بت‌ها و دوری از یکتاپرستی دلالت می‌کند که این مفاهیم از جمله معانی‌ای است که با نازل شدن قرآن وارد شبکه معنایی واژه ضلال شده و در دستگاه معنایی قرآن شکل گرفته است.

الف- بت پرستان و پیروی کنندگان آنها

آنهایی که از راه گمراه پدران خود پیروی کردند: ﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الانبیاء/۵۴). واقعیت این است که هم خودشان و هم پدرانشان در گمراهی آشکاری بودند که بت‌ها را به جای آفریدگار هستی می‌پرستیدند.

ب- بت پرستان و لشکریان شیطان

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ. مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ. فَكَفَّكَبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ. قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ. تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (شعراء/۹۳-۹۷): و به آنان گفته می‌شود: کجا هستند معبودانی که آنها را پرستش می‌کردید معبودهایی غیر از خدا؟ آیا آنها شما را یاری می‌کنند یا کسی به یاری آنها می‌آید؟ در این هنگام همه آن معبودان با عابدان [گمراه] به دوزخ افکنده می‌شوند و همچنین همگی لشکریان ابلیس، آنها در آنجا به مخاصمه برمی‌خیزند و می‌گویند: به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم.

به گفتگوهای سرزنش‌بار با گروه گمراه می‌پردازد، چنین می‌گوید: و به آنها گفته می‌شود کجا هستند معبودهایی را که پیوسته عبادت می‌کردید؟ آیا آنها در برابر این سختی‌ها که اکنون با آن روبه‌رو هستید شما را یاری می‌کنند؟! یا می‌توانند کسی را به یاری شما دعوت کنند و یا حتی کسی به یاری خود آنها می‌آید؟! ولی آنها جوابی ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آنها ندارد. در این هنگام همه معبودان را جمع می‌کند با عابدان گمراهشان به دوزخ می‌افکنند: ﴿فَكَفَّكَبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ و به گفته برخی از مفسران هر یکی بر

روی دیگری افکنده خواهد شد! و همچنین لشکریان ابلیس عموماً ﴿وجنود ابلیس أجمعون﴾.

درحقیقت این سه گروه: بت‌ها، پرستش‌کنندگان بت‌ها و لشکریان شیطان که دلالت این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می‌شوند و به دنبال آن صحنه‌ای از نزاع این سه گروه دوزخی را مجسم می‌سازد. آنها در جهنم به مخاصمه و جدال می‌پردازند: ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾. آری عابدان گمراه می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ زیرا معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر می‌پنداشتیم: ﴿إِذْ نَسُوَكُمْ بَرَبَّ الْعَالَمِينَ﴾.

۶-۲-۵. مقایسه هدایت‌یافتگان و گمراهان (هدایت در مقابل گمراهی)

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۸۵/قصص): آن‌کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت [زادگاهت] باز می‌گرداند، بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است. منظور این است که خدا ایمان‌آوردگان راستین و کفرگرایان را می‌شناسد و او داناتر است که چه کسی کتاب هدایت او را آورده و چه کسی در بیراهه سرگردان است.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبا/۲۴): بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو «الله» و ما یا شما بر طریق هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم.

آنان که قلب‌های سخت در برابر ذکر خدا دارند آنها در گمراهی آشکاری هستند.

پس وای بر آن کسانی که با کفر و شرک خو گرفتند و بر آن تعصب می‌ورزند و در نتیجه دل-هایشان سخت و نفوذناپذیر شده است و پند و اندرز و هشدار در آنها اثر نمی‌گذارد و به هنگام تلاوت قرآن و یاد خدا نیز نه دل‌هایشان نرم می‌شود و نه حق را می‌پذیرند، آری آنان در گمراهی آشکاری هستند.

۷. ضلال بعید

صاحب مفردات در تعریف ضلال بعید می‌گوید: ضلالتی است که بازگشت به هدایت از آن دشوار است و در واقع به کسی مانند شده است که از راه درست بسیار دور افتاده است و امیدی به بازگشت او نیست (راغب، ۱۴۲۶، ذیل ماده ضل).

آیاتی که در آن صفت بعید برای ضلال آمده شامل موضوعات زیر است:

۷-۱. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین را انکار کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۳۶): ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب [آسمانی] که پیش از این فرستاده است، ایمان [واقعی] بیاورید، کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است.

با توجه به شأن نزول، روی سخن در آیه به جمعی از مؤمنان اهل کتاب است که پس از قبول اسلام از روی تعصب تنها به مذهب پیشین خود و

روشن است که خدای فرزانه این جمله را از روی عدل و انصاف در بحث بیان می‌کند و نه از روی تردید. این سخن مانند سخن کسی است که با وجود شناخت راست‌گو و دروغ‌پرداز به دیگری می‌گوید: یکی از ما دوتن دروغ‌پرداز است. آنچه که در اینجا در ارتباط با واژه ضلال به دست می‌آید، این است که در اینجا هدایت در مقابل ضلالت آمده است و این تقابل معنایی به تعیین معنای دقیق واژه کمک می‌کند. تقابل‌های معنایی زیادی در قرآن وجود دارد و از منظر جهان‌بینی قرآنی برخی از اموری که با یک-دیگر تقابل معنایی دارند عبارت‌اند از: کفر و ایمان، دنیا و آخرت، قرب و بعد، هدایت و ضلالت و ...

۶-۲-۶. نافرمانی از خدا و پیامبرش

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب/۳۶): هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. در اینجا ضلال مبین برای کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت نمی‌کنند به کار رفته است.

۶-۲-۷. سنگ‌دلانی که یاد خدا در دل‌هاشان راه ندارد

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (زمر/۲۲): آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته [همچون کوردلان گمراه است؟] وای بر

الله باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند

﴿الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ابراهیم/۳): همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند آنها در گمراهی دوری هستند.

خداوند در این آیه کافران را معرفی می‌کند و با ذکر سه قسمت از صفات آنها وضعشان را کاملاً مشخص می‌کند؛ به طوری که در گمراهی دورند. نخست می‌فرماید آنها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می‌شمرند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾، سپس می‌فرماید: آنها به این مقدار هم قانع نیستند؛ بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه‌ساختن دیگران هم دارند، آنها مردم را از راه خدا باز می‌دارند: ﴿وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. درحقیقت آنها در برابر راه (الله) که راه فطرت است، موانع گوناگونی ایجاد می‌کنند و مردم را به گناه تشویق می‌کنند؛ ولی کار آنها تنها ایجاد مانع در راه الله نیست؛ بلکه سعی می‌کنند آن را دگرگون نشان دهند: ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ و می‌کوشند دیگران را هم-مسلك خویش سازند و راه مستقیم الهی را کج کنند و با افزودن خرافات و انواع تحریف‌ها به این هدف برسند. روشن است این افراد با داشتن این اعمال در گمراهی بسیار دوری هستند، گمراهی‌ای که بازگشتشان به راه حق بر اثر بُعد و دوری مسافت به آسانی امکان‌پذیر نیست.

آیین اسلام اظهار ایمان می‌کردند و بقیه پیامبران و کتب آسمانی را قبول نداشتند؛ اما قرآن به آنها توصیه می‌کند که تمام پیامبران و کتب آسمانی را به رسمیت بشناسند؛ زیرا همه یک حقیقت را تعقیب می‌کنند.

قطع نظر از شأن نزول فوق، این احتمال نیز در تفسیر آیه هست که روی سخن به تمام مؤمنان باشد که ظاهراً اسلام را پذیرفته‌اند؛ اما هنوز در اعماق جان آنها نفوذ نکرده است. اینجا است که از آنها دعوت می‌شود که از صمیم دل مؤمن شوند و نیز این احتمال وجود دارد که روی سخن به همه مؤمنانی باشد که به‌اجمال به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند؛ اما با جزئیات معتقدات اسلامی آشنا نشده‌اند. اینجا است که قرآن دستور می‌دهد مؤمنان واقعی باید به تمام انبیاء و کتب پیشین و فرشتگان الهی ایمان داشته باشند؛ زیرا ایمان‌نداشتن به اینها مفومش انکار حکمت خداوند است.

در پایان آیه، سرنوشت کسانی را که از این واقعیت‌ها غافل می‌شوند، بیان می‌فرماید: کسی که به خدا و فرشتگان و کتب الهی و فرستادگان او و روز بازپسین، کافر شود، در گمراهی دوری افتاده است. درحقیقت در این آیه، ایمان به پنج اصل لازم شمرده شده؛ یعنی علاوه بر ایمان، به مبدأ و معاد، ایمان به کتب آسمانی و انبیاء و فرشتگان نیز لازم است. تعبیر به ضلال بعید تعبیر لطیفی است؛ یعنی چنین اشخاص آنچنان از جاده اصلی پرت شده‌اند که بازگشتشان به شاهراه اصلی به آسانی ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۷).

۲-۷. کسانی که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه

۷-۳. کسی که اوصاف پنج‌گانه (کَفَّار)، (عنید)، (مَنَاعَ لِلْخَيْرِ)، (مُعْتَد)، (مُریب)، (شُرک) بر او صدق کند

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتَهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ق: ۲۷): [خداوند فرمان می‌دهد] که هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید، آن کسی که به شدت مانع خیر و متجاوز و در شک و تردید است [حتی دیگران را به تردید می‌افکند] همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده است [آری] او را در عذاب شدید بیفکنید و هم‌نشینش [از شیاطین] می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان و انداشتم؛ لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود.

در این آیات صحنه دیگری از معاد ترسیم می‌شود، صحنه تکان‌دهنده‌ای که فرشته قرین انسان، محکومیت او را برملا می‌کند و فرمان خداوند برای مجازات او صادر می‌شود. در این چند آیه شش وصف برای این گروه دوزخی بیان شده است که پنج وصف اول در حقیقت علت و معلول یک‌دیگرند و وصف ششم توضیحی است برای ریشه اصلی همه این اوصاف؛ زیرا (کَفَّار) به معنی کسی است که بسیار در کفر اصرار می‌ورزد و این به عناد منتهی می‌شود. شخص معاند نیز اصرار بر منع خیرات دارد و چنین کسی طبعاً متجاوز به حقوق دیگران و حدود الهی است. افراد متجاوز اصرار دارند که دیگران را نیز به شک و تردید بیفکنند و ایمان را از آنها سلب کنند. به این ترتیب اوصاف پنج‌گانه (کَفَّار)، (عنید)، (مَنَاعَ لِلْخَيْرِ)، (مُعْتَد) و (مُریب) پیوند ناگسستنی با هم دارند و لازم و ملزوم

یک‌دیگرند. در ششمین وصف یعنی ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ ریشه اصلی تمام این انحرافات که شرک است آمده است؛ چراکه با دقت روشن می‌شود که شرک عامل همه این بدبختی‌ها است. آیه بعد پرده از روی ماجرای دیگری از سرنوشت این گروه کافر لجوج برمی‌دارد و آن مخاصمه و جر و بحثی است که با شیطان در قیامت دارند، آنها تمام گناهان خویش را به گردن شیاطین اغواگر می‌افکنند؛ ولی شیطان قرین او می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان و انداشتم و به اجبار در این راه نیاوردم او خودش با میل و اراده خویش این راه را برگزید و در ضلال و گمراهی دور و درازی بود.

۷-۴. کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۶۷): کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند.

این آیه به آنهایی اشاره می‌کند که بدترین نوع کفر را انتخاب کردند. آنها کسانی هستند که علاوه بر گمراهی خود، برای گمراه‌ساختن دیگران کوشش می‌کنند، آنها کسانی هستند که هم بر خود ستم روا می‌دارند و هم بر دیگران؛ زیرا نه خود راه هدایت را پیموده‌اند و نه می‌گذارند دیگران این راه را بپیمایند. چرا این دسته دورترین افراد از جاده حق‌اند؟ زیرا افرادی که مبلغان ضلالت‌اند، بسیار بعید به نظر می‌رسد که دست از راهی که خود به سوی آن دعوت می‌کنند بردارند. آنها کفر را با لجاجت و عناد آمیخته و در بیراهه‌ای گام گذاشته‌اند که از راه حق بسیار فاصله دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۱۷).

بعید همان کفر است و توصیف آن به بعید مجازی است از شدت ضلالت» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۱۰۵).

۶-۷. مشرکان

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۱۶): خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد؛ [ولی] کمتر از آن را برای هرکس بخواهد [و شایسته بداند] می‌آمرزد و هرکس برای خدا همتایی قرار دهد در گمراهی دوری افتاده است.

اینجا به گناه شرک اشاره می‌کند که گناهی است عفونناپذیر و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست. این آیه صریحاً اعلام فرموده که نتیجه شرک، ضلال بعید است. ضلال بعید نیز اینجا به شکل مفعول مطلق بیانی آمده که نشان‌دهنده تأکید بیشتر آن است. صاحب مجمع‌البیان ضلال را در این آیه شریفه به معنای دوری از بهشت و مراتب آن می‌داند که نتیجه شرک است: ﴿فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (الطبرسی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۶۰).

و همچنین فراخواندن آنچه که نه زبانی می‌تواند به او برساند و نه سودی (پرستش بت‌ها) مانند:

﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (حج/۱۲): او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی، این همان گمراهی بسیار عمیق است.

به عقیده شرک‌آلود بت‌پرستان اشاره فرموده که به سراغ بت‌هایی می‌روند که نه امیدی به نفعشان است، نه ترسی از زیانشان، موجوداتی بی‌خاصیت و فاقد هرگونه اثر در سرنوشت انسان‌ها.

۷-۷. آنهایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند

و کسانی که کافر شدند هم مشمول این ضلالت هستند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم/۱۸): اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی، آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند، به دست آورند و این گمراهی دور و درازی است.

۵-۷. کسانی که شیطان آنها را گمراه کرده

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۶۰): آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه [از کتاب‌های آسمانی که] بر تو و بر پیشینیان نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده است که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند.

مراجعه به طاغوت یک دام شیطانی است که می‌خواهد انسان‌ها را از راه راست به بیراهه‌های دوردستی بیفکند. ناگفته پیداست که آیه فوق همچون سایر آیات قرآن یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار بیان می‌کند و به آنان اخطار می‌دهد که داوری‌خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست، به‌علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه‌هایی پرتاب می‌کند که فاصله آن از حق، بسیار زیاد است. ابن عاشور در تفسیر این آیه اشاره می‌کند که: «ضلالت

تعبیر (ضلال بعید) اشاره به این است که گاه انسان راه را گم می‌کند؛ اما چندان با آن فاصله ندارد، با مختصر تلاش و جستجو ممکن است راه را پیدا کند؛ اما گاه چنان فاصله او زیاد است که دیگر پیدا کردن راه برای او مشکل یا غیرممکن است.

۸. ضلال کبیر

ابن منظور در تعریف معنای لغوی کبیر می‌گوید: **كَبِيرٌ يَكْبُرُ أَي عَظُمَ**: بزرگ و عظیم شد (ابن منظور، بی- تا، ذیل ماده کبر).

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ (الملک/۹)، می- گویند: آری بیم‌دهنده به سراغ ما آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده است و شما در گمراهی بزرگی هستید.

و جمله **﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾** پاسخ کسانی که پیامبران را تکذیب کردند و به مخالفت برخاسته و این طبیبان روحانی را گمراه خواندند و از خود راندند. در اینجا ضلال در غیرضلال حقیقی و دینی است و برخی آن را به معنای شقاء نیز گرفته‌اند (دامغانی، ۱۹۸۰، ص ۲۹۲). ابوهلال عسکری نیز کبیر را در اینجا به معنای طویل دانسته است؛ یعنی صاحب آن مدتی طولانی در گمراهی می‌ماند و از آن جدا نمی‌شود (عسکری، ۱۴۲۸، ص ۴۱۵).

۹. ضلال قدیم

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ قَالُوا تَاللَّهِ إِنْكَ لَفِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ (یوسف/ ۹۵): هنگامی که کاروان [از سرزمین مصر] جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و

﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ (سبا/ ۸): آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟ [چنین نیست]؛ بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه گمراهی آنها همین انکار شدید است).

چه گمراهی از این آشکارتر که انسان منکر معاد شود، معادی که همه‌ساله در برابر چشمان خود نمونه آن را در عالم طبیعت می‌بیند. معادی که اگر نباشد زندگی این جهان نامفهوم و بی‌محتوا است و بالاخره معادی که انکار آن مساوی است با انکار قدرت و عدل و حکمت پروردگار (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۲۲)؛ اما چرا می‌گوید آنها اکنون در عذاب و ضلال‌اند؟ این به‌خاطر آن است که در زندگی مشکلات و حوادثی وجود دارد که بدون ایمان به آخرت، انسان نمی‌تواند آنها را تحمل کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۲).

آنهایی که در قیامت تردید دارند نیز مشمول ضلال بعید شده‌اند:

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (شوری/ ۱۸): کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند؛ ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته از آن هراسانند و می‌دانند آن حق است. آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند.

نظام این جهان خود دلیلی است بر اینکه مقدمه- ای است بر جهان دیگر که بدون آن، آفرینش این جهان، لغو و بی‌معنی است، نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با عدالت او.

بازگشتشان به شاهراه اصلی به آسانی ممکن نیست؛ اما مبین در چنین جاهایی نیامده است.

۱۰-۳- در جایی که کافر هم خود را به گمراهی کشانده و هم سبب گمراهی دیگران است، ضلال بعید آمده است.

۱۰-۴- مبین در موضوعاتی به کار رفته که مخاطبش هم آشکار و هم غیرآشکار است؛ اما در بعید مخاطب خاصی مشخص نیست و به شکل غایب آمده است تا به اعمالی اشاره کند که اگر کسی مرتکب آنها شود ضلال بعید شامل او خواهد شد.

۱۰-۵- در آیاتی که از قیامت و عذاب سخن به میان آمده از واژه بعید استفاده شده است؛ چنانکه در آیات زیر آمده:

۱. ﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ (سبا/۸).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِيرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۳۶).

۳. ﴿الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ابراهیم/۳).

۴. ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (شوری/۱۸).

و این ارتباط می‌تواند بر شدت ضلال بعید دلالت کند و هشدار می‌باشد به عذاب آخرت و دیرشدن بازگشت از ضلالت.

۱۰-۶- ضلال بعید تنها درباره کافران و مشرکان و کسانی که به اصول دین اعتقاد ندارند و از راه حق

کم عقلی نسبت ندهید. گفتند: به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی.

اینجا منظور از «ضلت»، گمراهی در عقیده نیست؛ بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف بوده است. کلمه ضلال اینجا به عشق و علاقه حضرت یعقوب (ع) نسبت به یوسف (ع) اشاره دارد (راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۸۸). و برخی به معنای خسران نیز گرفته‌اند: «خسرانک البین فی حب یوسف» (دامغانی، ۱۹۸۰، ص ۲۹۳). صاحب کتاب بدیع القرآن می‌گوید: ضلال در این آیه توریه است؛ زیرا فرزندان یعقوب این واژه را در مقابل هدایت به کار برده و آن را توریه از حب آورده‌اند، تا دانسته شود که مقصود معنایی است که فرو گذارده‌اند، نه معنایی که به کار برده‌اند (ابن ابی‌الأصبع، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۱۰۲).

۱۰. فرق ضلال مبین با ضلال بعید

۱۰-۱- ضلال مبین در غیر معنای گمراهی حقیقی و دینی نیز آمده است، از جمله درباره سخن کفار به اهل ایمان، سخنان مشرکان به حضرت نوح (ع)، نسبت دادن گمراهی فرزندان یعقوب به پدرشان که تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند و یا نسبت دادن گمراهی زنان مصر به همسر عزیز (زلیخا) به خاطر طرز معاشرت؛ اما ضلال بعید تنها درباره گمراهی حقیقی و دینی است.

۱۰-۲- در نمونه‌هایی که علل و اسباب گوناگونی وجود دارد و انحراف از چند اصل با هم ذکر شده از ضلال بعید استفاده شده است؛ طوری که صاحبش در چندین گمراهی بیفتد و دارای صفات مختلف باشد و ضلال بعید عاقبت همه آنها است و ضلال بعید در اینجا تعبیر لطیفی است؛ یعنی چنین اشخاص آنچنان از جاده اصلی منحرف شده‌اند که

منحرف شده‌اند، به کار رفته و هیچ‌گاه از زبان آنها نسبت به مؤمنان به کار نرفته است؛ اما خطاب ضلال مبین در جاهایی از زبان خود کفار آمده که مؤمنان را به آن نسبت داده‌اند و چنانکه اشاره شد ضلال حقیقی نیست.

۱۰-۷- از اوضاع و احوال دوران جاهلیت به (ضلال مبین) تعبیر شده است مانند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران/۱۶۴): خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید]، هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

قرآن از وضع دوران جاهلیت به (ضلال مبین) تعبیر کرده است؛ زیرا ضلال انواعی دارد، برخی از وسایل گمراهی به‌گونه‌ای است که انسان به‌آسانی نمی‌تواند باطل بودن آنها را بفهمد و گاهی چنان است که هرکس مختصر عقل و شعوری داشته باشد، پی به آن می‌برد. مردم دنیا به‌ویژه مردم جزیره‌العرب در زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) در گمراهی روشنی بودند، سیه‌روزی و بدبختی، جهل و نادانی و آلودگی- های گوناگون معنوی در آن عصر، تمام نقاط جهان را فرا گرفته بود و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۵). منظور از ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ قبل از بعثت پیامبر(ص) است و مبین آشکار است و شبهه‌ای در آن نیست (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۶۵۴). و یا مانند این آیه که به قبل از اسلام اشاره دارد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا

مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/۲): او کسی است که در میان جمعیت درس نخواند، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

ضلال مبین در اینجا اشاره سربسته و پرمعنایی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آنها حکم فرما بود. با دقت در این آیات کلمات «رسول، آیات، کتاب(قرآن)، علم و حکمت» در مقابل ضلال قرار دارند و می‌توانند در تعیین معنای دقیق این نوع ضلال با توجه به سیاق آیه مؤثر باشند؛ به-طوری که بیان‌کننده آن نوع گمراهی است که ناشی از فقدان رسول، کتاب، حکمت و تزکیه است و از نبودن آنها نشأت گرفته و با نازل شدن قرآن و بعثت پیامبر، خداوند مسلمانان را از این گمراهی نجات داده است.

۱۱. ساختار صرفی و نحوی ضلال مبین و ضلال بعید

با دقت در موقعیت نحوی و ساختار صرفی دو واژه مبین و بعید می‌توان دریافت که این دو واژه در جملاتی به کار رفته‌اند که دارای برخی ویژگی‌هایی هستند که این دو را از هم متمایز می‌کند، این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱۱-۱- «ضلال بعید» در بیشتر نمونه‌ها در جواب جمله شرطیه یا در جایی آمده که مبتدا، علت وقوع خبر است؛ یعنی مبتدا به‌منزله اسم شرط و خبر به‌منزله جواب آن است و این نشان می‌دهد که ضلال

آن بیاید صاحب ضلال اراده می‌شود؛ یعنی صاحب آن در گمراهی دور و بعید است.

۱۱-۶- در جاهایی که ضلال بعید به کار رفته، بیشتر از موصول خاص (الذین) استفاده شده که اشاره به وجهی است که خبر بر آن بنا شده است (ر.ک: الهاشمی، ۱۴۲۵، ص ۱۳۳)، مانند:

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۶۷).

۲. ﴿أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ (سبا/۸).

۳. ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (شوری/۱۸).

۴. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم/۱۸).

۵. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۶۰).

در جدول زیر کاربرد نکره و معرفه واژه ضلال با صفت‌های مبین، بعید، کبیر و قدیم نشان داده شده است:

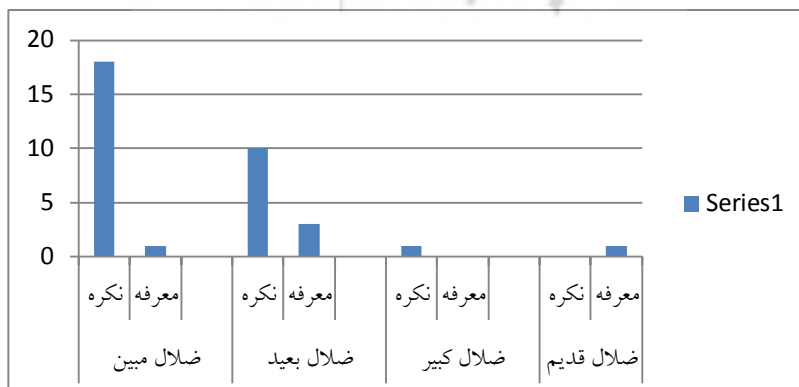
بعید مستقیماً نتیجه‌گزار خود فرد است که عمل را ابتدا ذکر فرموده، سپس نتیجه آن را ضلال بعید دانسته است.

۱۱-۲- ضلال مبین به غیر از یک نمونه، در تمام نمونه‌هایی که آمده است نقش خبر را دارد که به شکل جار و مجرور با حرف جر «فی» است؛ درحالی‌که ضلال بعید علاوه بر نقش خبر، به شکل مفعول مطلق بیانی نیز به کار رفته است که تأکید و شدت گمراهی را بیان می‌کند و این با معنای آن که «بعید» است سازگار است و نوعی تناسب لفظ با معنا را دارد.

۱۱-۳- مبین تنها به شکل نکره آمده؛ اما بعید هم معرفه و هم نکره آمده است.

۱۱-۴- ضلال مبین هم درباره ضمیر غایب و مخاطب و هم متکلم آمده است و این با معنای مبین نیز تناسب دارد؛ درحالی‌که ضلال بعید تنها درباره غایب است و مخاطب خاصی مدنظر قرار نمی‌گیرد و فقط به صورت کلی مطرح می‌شود و نتیجه اعمال فرد است که هر کس انجام دهد مشمول آن می‌شود.

۱۱-۵- در ترکیب ضلال بعید، واژه «بعید» بر وزن فعیل به معنای مفعول است و وقتی ضلال همراه



نتیجه

از آنچه در این نوشتار آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. صفت‌های واژه «ضلال» در قرآن عبارت‌اند از: مبین، بعید، کبیر و قدیم که مبین از بیشترین بسامد برخوردار است.

۲. ضلال مبین علاوه بر معنای گمراهی دینی در غیر معنای گمراهی دینی نیز آمده است؛ اما ضلال بعید تنها درباره گمراهی حقیقی و دینی به کار رفته است. ضلال کبیر و ضلال قدیم نیز فقط در معنای گمراهی غیرحقیقی و غیردینی به کار رفته‌اند.

۳. در ضلال بعید، بدترین نوع گناه‌ها را می‌توان یافت؛ به گونه‌ای که با واژگانی همچون کفر، شرک، صدور عن سبیل‌الله، ایمان‌نداشتن هم‌نشینی دارد و با مجموعه‌ای از کلمات همچون انکار خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران و روز بازپسین و کفار، عنید، مناع للخیر، معتد، مریب و شرک آمده است که نشان‌دهنده آن است که صاحب این نوع گمراهی در سخت‌ترین نوع گمراهی افتاده است و فرد گرفتار به آن هم خود را به گمراهی می‌کشانند و هم باعث گمراهی دیگران می‌شود و ضلالت بعید پیامدهای گوناگونی را در پی دارد و صاحبش در چندین گمراهی گرفتار می‌آید.

۴. ضلال بعید در ساختارهای غایب آمده؛ اما ضلال مبین در ساختارهای غایب و مخاطب هر دو به کار رفته است.

۵. از لحاظ نحوی و ساختاری میان گونه‌های مختلف کاربرد واژه ضلال، تفاوت‌هایی می‌توان یافت از جمله اینکه «ضلال بعید» بیشتر در جواب شرط یا جمله‌هایی آمده که مبتدا، علت وقوع خبر است؛ یعنی

مبتدا به منزله اسم شرط و خبر به منزله جواب آن است؛ اما ضلال مبین به غیر از یک نمونه، تماماً در نقش خبر شبه‌جمله به کار رفته و این درحالی است که ضلال بعید علاوه بر خبر، در نقش مفعول مطلق بیانی نیز به کار می‌رود و شدت گمراهی را بیان می‌کند.

۶. مبین فقط به صورت نکره آمده؛ اما بعید به صورت معرفه و نکره هر دو به کار رفته است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. أبو عوده، عوده خلیل (۱۹۸۵م)، التطور اللغوی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم: دراسة دلالية مقارنة، الطبعة الأولى، الأردن: مکتبه المنار.
۳. ابن أبي الأصبغ المصري (۲۰۰۸م)، بدیع القرآن، تقدیم حفنی محمد شرف، القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج (۱۴۰۷ق)، نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه و النظائر، تصحیح محمد عبدالکریم الراضی، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵. ابن درید، محمد بن حسین (۱۹۸۷م)، جمهره اللغة، حقه و قدم له: رمزی منیر بعلبکی، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملايين.
۶. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴)، التحرير و التنویر، تونس: الدار التونسية للنشر.
۷. ابن فارس، أحمد (۱۹۷۹م)، مقاییس اللغة؛ الجزء الثالث، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.

۸. ابن قتیبہ الدینوری (۱۹۸۲م)، الشعر و الشعراء، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، المجلد الأول، القاهرة: دار المعارف.
۹. ابن منظور المصری (بی‌تا)، لسان‌العرب، الجزء الحادی عشر، بیروت: دار صادر.
۱۰. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ویرایش و تنظیم محمد جانی‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۱. پالمر، فرانک (۱۳۸۷)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
۱۲. تغلیسی، حبیب (۱۳۶۰)، وجوه قرآن، تهران: نشر بنیاد.
۱۳. توشی هیکو، ایزوتسو (۱۳۶۸)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۸۰م)، قاموس القرآن أو اصلاح مخطوطه الوجوه و النظائر، حقه و رتبه و أصلحه عبد العزیز سید الأهل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. الراغب الاصفهانی، (۱۴۲۶)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دار القلم.
۱۶. الزبیدی، محمد مرتضی (۱۹۹۷م)، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، تحقیق عبدالفتاح الحلو، الجزء التاسع و العشرون، کویت: المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب.
۱۷. سعیدی‌روشن، محمد باقر (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
۱۹. الطبرسی، أبو علی (۱۴۲۷)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المرتضی.
۲۰. العسکری، ابو هلال (۱۹۹۸م)، الفروق اللغویه، حقه و علقه علیہ محمد ابراهیم سلیم، القاهرة: دار العلم و الثقافة.
۲۱. --- (۱۴۲۸)، الوجوه و النظائر، حقه و علقه علیہ محمد عثمان، الطبعة الأولى، القاهرة: مکتبه الثقافة الدینیة.
۲۲. الفرزدق، همام بن غالب (۱۹۸۳م)، الديوان، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر (بی‌تا)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. کعب بن زهیر (۱۹۸۷م)، الديوان، حقه و شرحه و قدم له علی فاعور، بیروت: دارالکتب.
۲۵. کمیت بن زید الأسدی (۲۰۰۰م)، الديوان، جمع و شرح و تحقیق: محمد نبیل طریفی، الطبعة الأولى، بیروت: دارصادر.
۲۶. لبید بن ربیعہ (۲۰۰۴م)، الديوان، اعتنی به حمد و طماس، الطبعة الأولى، بیروت: دار المعرفة.
۲۷. مطیع، مهدی (۱۳۸۷)، معنای زیبایی در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲۸. مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۱)، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۳۰. النابغه الذبیانی (۱۹۱۱م)، *الادیوان*، القاهره: مطبع الهلال.
۳۱. الهاشمی، احمد (۱۴۲۵)، *جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، الطبعة الثانية، طهران: انتشارات اسماعیلیان.

